

Foundations and manifestations of the minimization basis of the criminal system in Iranian Laws

Abstract

The movement of the legislature and the judiciary in Iran in the last decade in order to reduce the burden of the criminal justice system and prevent the congestion of lawsuits and the frequency of referrals to judicial authorities in the form of balancing and de-escalating penalties and harmonizing laws and regulations with current findings. This indicates the need to make minimal use of the criminal justice system and to review enforcement guarantees and to diversify accountability for crime. The principle of minimization as a suitable solution for managing the process of prevention, control and fight against crime and its perpetrator through the propositions of eliminating the factors of increasing the criminal population and expanding decriminalization and presenting crime prevention measures and reforming the criminal system through Expanding sentencing and sentencing is a positive step. This policy has been considered by the Iranian legislature in such a way that with the approval of the Islamic Penal Code and the Code of Criminal Procedure in 1392 and the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment in 1399 and the Judicial Transformation Document of the Judiciary in 1399 by providing various measures and changes In substantive and formal law, its real will to join this movement in the form of standardizing punishments with the social, economic and cultural realities of society and enhancing the capacity of public institutions and involving delinquents and victims in the process of litigation and distribution of performance guarantees among It has implemented other legal institutions such as civil law, administrative law, disciplinary law, etc.

Keywords:Minimization, Penal system, Decriminalization, Punishment, Judgment

مبانی و جلوه های اصل حداقل سازی نظام کیفری در حقوق ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

اسماعیل جعفری^۱حسن حاجی تبار فیروز جایی^۲محمد نبی پور^۳**چکیده**

حرکت دهه اخیر قانونگذار و قوه قضائیه در کشور ایران به منظور کاهش بار نظام عدالت کیفری و جلوگیری از تراکم دعوی و کثرت مراجعات به مراجع قضایی به صورت موزون سازی و شدت زدایی کیفرها و هماهنگ نمودن قوانین و مقررات با یافته های روزتبلور یافته است. این امر بیانگر ضرورت بهره جستن حداقلی از نظام کیفری و تجدیدنظر در ضمانت اجراها و متنوع نمودن پاسخ دهی به جرم می باشد. اصل حداقل سازی به عنوان راه حل مناسبی جهت مدیریت فرایند پیشگیری، کنترل و مبارزه با جرم و فاعل آن از طریق گزاره های حذف عوامل افزایش جمعیت کیفری و گسترش جرم زدایی و ارائه تدابیر پیشگیری جرم و صورت سازی مجدد نظام کیفری از طریق گسترش کیفرزدایی و قضازدایی گامی مثبت محسوب می شود. این سیاست مورد توجه قانونگذار ایران نیز قرار گرفته به نحوی که با تصویب قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ و دستورالعمل سند تحول و امنیت قضایی ریاست قوه قضائیه در سال ۱۳۹۹ از طریق پیش بینی تدابیر گوناگون و تغییرات در قوانین ماهوی و شکلی اراده واقعی خود را جهت پیوستن به این جنبش در قالب استاندارد نمودن مجازات ها با واقعیت های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و ارتقاء ظرفیت نهادهای جامعه و مشارکت دادن بزهکار و بزه دیده در فرآیند دادرسی و توزیع ضمانت اجراها میان نهادهای حقوقی دیگر همچون حقوق مدنی، و حقوق اداری، حقوق انضباطی و... عملی نموده است.

کلید واژه ها: حداقل سازی، نظام کیفری، جرم زدایی، کیفرزدایی، قضازدایی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد آمل، آمل، ایران

^۲ دانشیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر

^۳ استادیار گروه حقوق، دانشگاه غیرانتفاعی شمال، آمل، ایران

رسالت اصلی حقوق کیفری این است که با یافتن راه حل‌های مناسب، پدیده بزهکاری را کنترل و مدیریت نماید. اثبات عدم کارایی مجازات‌ها در مقابله با پدیده بزهکاری، ضرورت بحث جنبش حداقل‌سازی حقوق کیفری را توجیه می‌کند. کثرت عناوین مجرمانه در قوانین در زمینه اقتصادی و اجتماعی، عدم اجرا و یا غیر قابل اجرا بودن بخشی از آن و تورم جمعیت کیفری، ایمان به استفاده حداقلی از طریق روش‌های موثرتر از شیوه‌های حقوق کیفری را به وجود آورده است (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۲۴). در واقع، این رویکرد با درک جدیدی از عدالت در امور کیفری، در جستجوی آن است که ضمن ارائه تبیینی دیگر از نقش و جایگاه سهامداران عدالت کیفری، به احیای حقوق از دست رفته بزهکار و بزه دیده و ایجاد ساختاری مشارکت‌پذیر و دارای ظرفیت گفت‌وگو برای شناخت بهتر عدالت و اجرای آن اقدام نماید (غلامی ۱۳۸۵: ۲).

کار بست این اصل در سامانه عدالت کیفری، نقش جامعه مدنی و شهروندان را در کنترل و پیشگیری از جرم ارتقاء می‌دهد. هدف این اصل تقویت توانایی اجتماع جهت ایفای این نقش و کاهش هزینه‌های مدیریت اجرایی عدالت کیفری به حداقل ممکن می‌باشد. هدف کلی بررسی و تبیین مبانی نظری و شناخت مصادیق و جلوه‌ها و کاربرد و همچنین آثار اجرای این اصل در حقوق کیفری ایران می‌باشد. از اینرو، سوالات اصلی که این نوشتار در صدد بررسی و تبیین آن می‌باشد عبارتند از رویکرد قانونگذاری ایران در گرایش به سیاست کیفری حداقلی را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ مهمترین چالش‌های عملی فراروی اعمال و اجرای مطلوب تدابیر سیاست کیفری حداقلی در ایران چیست؟ نگارنده گان، در این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی، برآند تا علاوه بر بیان دلایل توجیهی پیدایش جنبش حداقل‌سازی حقوق کیفری و کارکردهای آن، به جایگاه و جلوه‌های پذیرش این رویکرد در حقوق ایران، به ویژه در پرتو قانونگذاری‌های اخیر مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق دارای ماهیت کاربردی و مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است که علاوه بر توصیف عینی منظم و دقیق یک موضوع با ارائه راهکارهای مناسب در مورد چالش‌های پیش رو ضمن تبیین و تحلیل مناسب موضوع در صدد کشف، حل و فصل موانع و مشکلات می‌باشد.

۱- دلایل توجیهی پیدایش جنبش حداقل‌سازی حقوق کیفری

در حقوق کیفری ایران بهره‌مندی از اصل حداقل‌سازی راهبردی نویافته به شمار می‌رود که در پرتو آن دست‌اندرکاران عدالت کیفری با بزهکار در خصوص چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری گفت‌وگو و تصمیم‌گیری می‌کنند. این رویکرد دارای مزیت‌های متعددی است که شخصی کردن پاسخ‌دهی از بارزترین آن‌ها تلقی می‌شود (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). یکی از اهداف این راهبرد محدود کردن استفاده از ضمانت‌اجراهای کیفری در فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری است. یعنی، برای پاسخ‌دهی به بعضی از گونه‌های بزهکاری یا شماری از متهمان استفاده از ضمانت‌اجراهای کیفری را کنار گذاشته و نظام‌های قضایی را به شکل الزام‌آور یا توصیه‌گر به سمت بهره‌جستن از تدابیر غیر کیفری برای واکنش به رفتارهای مجرمانه رهنمون می‌سازند. در این راستا می‌توان به دستور العمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال ۱۳۸۹ به نهادها و سازمان‌های زیرمجموعه قوه قضائیه اشاره نمود. به منظور قضازدایی و پرهیز از درگیر شدن مرتکبان در فرآیند عدالت کیفری یا در صورت ورود به این فرآیند جلوگیری از ادامه مسیر آنان یا

هدایت کردن آن به سمتی مناسب تر از طریق تدابیری مانند: احطار پلیس یا اخذ تعهد، صرف نظر کردن کامل از تعقیب، میانجیگری، صلح و سازش، جبران خسارت بزه دیدگان، یا قضا دایی در مرحله اجرای محکومیت به مواردی از آنها اشاره می گردد. (معاونت حقوقی قوه قضائیه، ۱۳۹۳: ۱۰۱). اهم دلایل توجیهی این اصل عبارتند از:

۱-۱- افزایش کارایی و اثربخشی نظام عدالت کیفری

در واقع «کیفر» مهم ترین و اصلی ترین گزینه در نزد مقامات عدالت کیفری است. سیاست جنایی نوین به وسیله مکانیزم قضا دایی، کیفر دایی و جرم دایی زمینه های کنار گذاشتن نسبی نظام کیفری را فراهم می سازد. هدف جنبش حداقل سازی حقوق کیفری ایجاد زمینه های بهره گیری سیاست جنایی از سایر ظرفیت های نهادهای حقوقی و اجتماعی در کنترل و پیشگیری از بزهکاری می باشد. در اسناد هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین در زمینه کاربرد قوانین جزایی و تهیه خط مشی های تعیین مجازات تأکید شده است که مراحل و فرایند حقوق کیفری باید آخرین وسیله جهت رویارویی با مسئله تخلف در جامعه محسوب شود (امیر ارجمند، ۱۳۸۱: ۴۴۴). در بند ۱۴ تو صیه های هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین هم آمده است: «با توجه به نقش مهم پیشگیری از جرایم، نظام عدالت جزایی باید بر اساس یک روش منطقی گسترش یابد و رویه ها و قوانین کیفری به صورت انسانی در آیند و روش های محکوم کردن و راه حل های جان شین محکومیت در چارچوب کلی عدالت اجتماعی و تمایلات جامعه مدنظر قرار گیرند».

۱-۲- جرم زدایی و تأمین منافع اجتماع

شرح و بسط سیاست های چهارگانه جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا دایی، نهاد زدایی، اتخاذ تدابیر جایگزین مداخله کیفری در اشکالی چون بهره گیری از مراجع قضایی غیر کیفری توسط به ضمانت اجرای اداری، انضباطی، مدنی و اجتماعی به جای واکنش کیفری و سود جستن از نهاد میانجی گری و مراجع شبه قضایی و غیر قضایی نمود یافته است. ایجاد ساز و کارهای غیر کیفری نظیر تعویق و معافیت از کیفر و تعلیق تعقیب و تعلیق مجازات، اعمال اصل اقتضاء داشتن تعقیب کیفری، استفاده از جایگزین های حبس، نظام آزادی مشروط، نیمه آزادی و نظارت الکترونیکی همگی این نهادهای حقوقی تاحدی حرکت به سمت فرآیند پاسخ های ترمیمی در سیاست جنایی معاصر بوده که از ثمرات این نظریه و ملهم از اظهارات بنیادین تقلیل گرایان در باب پیامدهای منفی استفاده حداکثری از مجازات ها می باشد. جرم زدایی فرآیندی است که به موجب آن صلاحیت نظام کیفری در جهت اعمال ضمانت اجراها به منزله واکنش نسبت به یک شکل خاص از رفتار یعنی رفتار خاص سلب می شود. پدیده تدریجی کاهش فعالیت های سیستم عدالت کیفری در قبال برخی رفتارها که گرایش بیشتری برای جرم زدایی وجود دارد نظیر اقتصادی، جرایم تخلفات راهنمایی و رانندگی، زیست محیطی، امور پزشکی، درمانی، دام پزشکی می توان اشاره کرد (مهرا، ۱۳۷۶: ۳۳). اصول راهبردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رعایت کرامت مجرم، پیشگیری از جرم و تکرار آن و صلاح و درمان بزهکاران می باشد. بدین ترتیب، در پرتو این اصول، سیاست جنایی ایران از یک سو باید در کنار ضمانت اجراهای کیفری نسبت به بزهکاری، پیشگیری از آن را نیز قانونمند و عملیاتی کند، و از سوی دیگر

به موازین حقوق بشر در مراحل گوناگون عدالت از جمله، عدالت کیفری قویاً التزام قانونی و عملی داشته باشد. یکی از ویژگی‌های برجسته نظام کیفری تحول یافته در دهه‌های اخیر، مشارکت جامعه مدنی و اجزای آن در فرآیند کیفری و نیز پیشگیری از جرم است. برای نمونه، در سطح عدالت ترمیمی به عنوان یکی از جلوه‌های جدید عدالت کیفری تحول یافته از یک سو، مشارکت فعال بزه‌دیده و بزه‌کار در رسیدگی‌های کیفری و از سوی دیگر، حضور نمایندگان جامعه مدنی یا خانواده و بستگان و آشنایان بزه‌دیده و بزه‌کار در این رسیدگی‌ها از لوازم عدالت ترمیمی محسوب می‌شود (غلامی، ۱۳۸۲: ۲۲). سیاست جنایی ذاتاً دولتی کیفرگرا به سوی سیاست جنایی مشارکتی، که جلوه‌ای از مشارکت مردم در مراحل مختلف کشف، تعقیب، محاکمه، اجرای حکم و نیز پیشگیری از بزهکاری و مرحله پسا دادرسی است، حرکت می‌کند. به بیان دیگر، دولت‌ها نمی‌توانند نقش مؤثر مردم و نهادهای متشکل مردمی را در اشکال گوناگون کنترل جرم نادیده بگیرند (نجفی ابرند آبادی، هاشم بیگی ۱۳۷۷: ۴۳). در این رابطه می‌توان به دستورالعمل سند تحول و امنیت قضایی رئیس قوه قضائیه در سال ۱۳۹۹ اشاره کرد، این سند تلاش دارد تا با ترسیم سیاست‌های کلی مرتبط با تامین امنیت قضایی شهروندان و بازویکرد تحول در نظام عدالت کیفری گام بردارد.

۳-۱- کاهش هزینه‌ها و تورم کیفری

بزهکاری و مقابله با آن هزینه‌هایی را برای جامعه به بار می‌آورد هزینه‌های اقتصادی ناشی از بزهکاری در برگیرنده آن دسته از بهایی است که جامعه و نظام عدالت کیفری برای پیشگیری و کنترل از وقوع آن ترمیم خسارت‌های وارد شده به بزه‌دیدگان و چگونگی پاسخ‌دهی کیفری و غیرکیفری به بزه‌کاران می‌پردازند. در این میان هزینه‌های مربوط به جبران زیان‌های وارده به بزه‌دیدگان و چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاران بر عهده نظام عدالت کیفری بوده معمولاً به شکل‌های مختلف متبلور می‌گردد، با ارتکاب جرم شمار زیادی از نهادهای زیرمجموعه نظام قضایی برای پاسخ‌دهی به بزهکاری وارد عمل می‌شوند، نهادهای پلیس، دادسرا و دادگاه از این جمله‌اند. اقدام‌های پلیس در زمینه شناسایی بزهکاری، کشف دلایل مربوط به بزهکاری و غیره اقدام‌های دادسرا در خصوص تعقیب متهمان، تحقیقات ناظر به جرم ارتکاب یافته و رسیدگی‌های پیش‌دادرسی و اقدام‌های دادگاه به منظور محاکمه بزهکاران و اجرای حکم به امکانات مالی زیادی نیاز دارد (حاجی اکبری، ۱۳۸۸: ۱۰۰). حقوق جزا باید نافع باشد به این معنا که فایده استفاده از آن، از زیان‌هایی که در اثر استفاده از حقوق جزا بر فرد و جامعه تحمیل می‌گردد، بیشتر باشد (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۸). اعمال کیفر تنها در صورتی قابل دفاع است که پیش‌گیرنده یا کاهش دهنده خطر باشد (رستمی، ۱۳۹۳: ۸۳). جایی که رویارویی با یک رفتار از راه‌های دیگری جز جرم‌انگاری سودمندتر باشد، بر آورد هزینه جرم‌انگاری لزوماً ترک جرم‌انگاری را توصیه می‌کند. برعکس گاه ممکن است دیگر راه‌ها پرهزینه‌تر از جرم‌انگاری باشند. هر چند در عمل کمتر اتفاق می‌افتد که فرایند جرم‌انگاری کمتر از دیگر راه‌های رویارویی با رفتار نابهنجار باشد (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۱۱). کیفر زدایی به عنوان یکی از آثار مهم اصل حداقلی گونه‌ای از سیاست جنایی است که کلیه اشکال تراکم زدایی سیستم کیفری اعم از تخفیف کیفر از یک درجه به درجات پایین‌تر تا حذف آن و تناسب میان کیفر و تبدیل به یک اقدام غیرکیفری در قبال پدیده مجرمانه را شامل می‌شود.

همچنین، در خصوص زیان آور بودن تورم کیفری اعم از جرم‌انگاری و یا کیفرگذاری گفته شده است: «جرم‌انگاری مؤثرترین شیوه برای درک و توصیف رفتارهای مجرمانه نیست. بدین سان کیفیت و شیوه عمل ارتكابی فرد مجرم نیست که مهم است، بلکه استفاده و بکارگیری از قوانین و مجازات‌های موجود و پاسخ دهی در مورد آن بزه‌کار است که اهمیت دارد. حقوق کیفری به دلیل اثربخش نبودن و ناکارآمدی به عنوان هسته اصلی شدیدترین فشار با رؤیت‌پذیری بسیار بالا در سیاست جنایی حضور پررنگی دارد. ولی شیوه‌های کیفری مقابله با بزه‌کاری در قلمرو پاسخ دهی تنها نیستند، مطمئناً ضمانت اجرای کیفری مرکز تنها پاسخ به بزه نمی باشد و حقوق جزا و نهادهای قضایی و ابزارهای وابسته به آن وسیله متناسب برای تأمین منافع اجتماع و حمایت مناسب از هنجارها و مصالح مشروع نیست، بلکه ضمانت اجرای کیفری ابزار معین و کمکی نسبت به سایر ضمانت اجراها تلقی می‌شود.» (فرجیها، ۱۳۸۶، ۹۳) و انگهی، تقریباً تمام مداخلات جزایی مستلزم ورود هزینه‌های مالی و اجتماعی است و هر اقدام ناظر به جرم‌انگاری، نظارت، تعقیب، تحقیق و بازداشت، محاکمه و اجرای مجازات مستلزم تحمیل خسارت و اعمال محدودیت می‌باشد. استفاده از قانون جزا به عنوان تنها یک راه حل برای تمامی مشکلات و ابزاری برای کنترل اجتماعی حتی در شرایطی که اصولاً نیازی به مداخله نظام عدالت کیفری در آن وجود ندارد باعث بوجود آمدن خطراتی خواهد بود. مدیران و مسئولان برای حل معضلات ناشی از افزایش میزان بزه‌کاری و تورم جمعیت کیفری اقدام به توسعه بخش‌های اجرایی نظام عدالت کیفری و تقویت نهادهای مبارزه با جرم می‌کنند. این امر باعث می‌شود سهم نهادهای جامعه‌ی در حوزه‌های آموزشی، رفاهی، فرهنگی و فنی حرفه‌ای از بودجه عمومی کاهش یابد و در نتیجه فقر و اعتیاد و تکرار جرم افزایش می‌یابد، از این منظر سیاست‌گذاری درباره چگونگی کنترل جرم امری انتزاعی نیست، بلکه به حوزه‌های دیگر مانند آموزش، اشتغال و رفاه نیز مربوط می‌شود (فرجیها، ۱۳۸۶: ۹۳). بنابراین، به اعتقاد طرفداران جنبش عقب‌نشینی یا محدود ساختن قلمرو مداخله کیفری، جرم‌انگاری، کیفرانگاری و تکیه بر نهادهای رسمی عدالت کیفری جهت حل و فصل اختلافات و دعاوی میان مردم و به طور کلی تقویت زرادخانه‌های کیفری که همگی دلالت بر پذیرش تورم حقوق کیفری دارند، نه تنها در امر مبارزه و کنترل جرم موفقیت‌آمیز نبوده که از جهات گوناگون مثلاً عدم امکان عقلی و منطقی در کنترل یکسویه جرم و نیز تحمیل هزینه‌های گزاف اقتصادی و اجتماعی نیز خطرناک و زیان‌بار خواهد بود.

از سویی افزایش تورم جزایی موجب لطمه زدن به آزادیهای اساسی و هم‌زمان ترس غیرارادی و تحقیر و بی‌اعتنایی اسفباری را در شهروندان بر می‌انگیزد. به بیان دیگر این امر باعث افزایش یا کاهش حدود اختیارات و تکالیف نهادهای مختلفی مثل ضابطین دادگستری و تراکم پرونده‌ها و مراجعات به دادسرا و محاکم و اداره زندانها می‌شود و موجب افزایش خطر مواجهه بانهادهای عدالت کیفری در زندگی اجتماعی می‌شود (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۱). از اینرو، توسل به این روش‌ها و برنام‌ها و بهره‌گیری از توانمندیهای مراجع شبه قضایی یا غیرقضایی و جامعه‌ی در امر کنترل و واکنش اجتماعی علیه جرم و مجرم، اعمال ضمانت اجراهای اداری، انضباطی، مدنی، تقویت نهاد میانجی‌گری و استفاده از تأسیسات حقوقی ارفاقی در جرائم غیرمهم و مجرمین کم خطر موجب تقویت احساس ر ضایتمندی حداکثری افکار عمومی از عملکرد دستگاه قضایی در مبارزه با جرم و مشارکت فعال و دلسوزانه آن در این امر و نهایتاً منطقی شدن عملکرد دستگاه عدالت کیفری خواهد شد.

نظام عدالت کیفری در پرتو راهبرد سنتی معمولاً به دنبال مستقر ساختن بزهکار در فرایند کیفری و اعمال مجازات های تنبیهی است. به این شکل در همه مراحل این فرآیند، البته در صورت وجود دلایل کافی اثبات کننده بزهکاری، به زدن بر چسب مجرمانه می انجامد. چنانچه جامعه بارویکردی بدبینانه به متهمان نگریسته و حتی در صورت اثبات بی گناهی این دسته همواره آنان را بزهکار پندارند، در نتیجه کرامت این دسته از شهروندان به دلیل پیش داوری منفی مخدوش می شود (ملک محمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). استفاده حداقلی حقوق کیفری از جمله این راهبردها است که در پرتو آن تا اندازه زیادی از پیامدهای منفی استقرار افراد در عرصه عدالت کیفری کاسته می شود. کاهش مدت استقرار بزهکار در گستره عدالت کیفری و استفاده از ضمانت اجرای اجتماعی محور از دلایل روآوری به جنبش حداقل سازی است، به همین جهت تصمیم گیران سیاست جنایی با به رسمیت شناختن شیوه‌هایی از کیفر زدایی مانند تعویق و تعلیق و ترک تعقیب دعوی کیفری و یا تعلیق اجرای مجازات به دنبال کاستن زمان استقرار بزهکاران در قلمرو عدالت کیفری هستند. تا از این رهگذر پرونده‌های قضایی، و در پی آن مجرمان از این پهنه وسیع سریع‌تر خارج شوند (آشوری، ۱۳۸۲: ۴۳). بدون تردید در اعمال و اجرای مجازات‌ها، موضوع نه فقط احراز تناسب و موضوعیت داشتن اعمال آن بلکه احراز عدم امکان توسل به سایر ابزارها، نهادها و دانش‌های نوپدید نیز هست، بر همین اساس، توسل به ضمانت اجرای کیفری باید در نتیجه احراز عدم امکان توسل به سایر انواع مداخله‌ها صورت گیرد (غلامی، ۱۳۹۳: ۵۳). با تصویب قانون پیشگیری از وقوع جرم در سال ۱۳۹۴ پیش بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از میان بردن یا کاهش جرم از اهداف راهبردی در نظام کیفری ایران تلقی می گردد. به همین منظور شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم به ریاست رئیس قوه قضائیه تشکیل می شود. که اهم وظایف این شورا عبارتند: از تعیین راهبردها سیاست اجرایی و برنامه های ملی پیشگیری از وقوع جرم در چهار چوب قوانین و سیاست های کلی نظام و گسترش زمینه های مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی در امر پیشگیری و حمایت از آنها همچنین بررسی و اتخاذ تصمیم جهت شناسایی زمینه ها و علل وقوع جرم، کاهش آسیب های اجتماعی و ارزیابی نتایج اجرای طرحها و برنامه های ملی پیشگیری و حمایت از بزه دیدگان، محکومان و خانواده آنان و اصلاح و جامعه پذیری آنان از زندگی شرافتمندانه اعلام محسوب می گردد.

۵-۱- تسهیل فرایند کنترل و اصلاح بزهکاران

اصلاح و بازسازی اجتماعی مجرم از بنیادی ترین اهداف امروزی نظام عدالت کیفری در اکثر کشورها از جمله ایران است اگرچه کوشش ها و هزینه‌هایی در جهت کارآمدی و روش های اجرایی بهتر و صحیح تر مجازات‌ها در دست یابی به اهداف پیش بینی شده در قوانین و مقررات (اصلاح، باز هم‌نوایی، بازسازی) ناموفق بوده است (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۹۳: ۴۶). لیکن سیاست گذاران جنایی همواره برای تقویت کارایی عدالت کیفری به گونه‌های جدیدی از تدابیر اصلاحی و درمانی یعنی راهکارهای کیفرزدایی و قضا زدایی رو می‌آورند. به عبارت دیگر یکی از روشهای مطمئن جهت نیل به اهداف اصلاحی نظام کیفری و سیاست جنایی پیشگیری از جرم توسل به روشها و الگوهای جنبش حداقل سازی دامنه حقوق کیفری است.

این رویکرد با درک جدیدی از عدالت در امور کیفری، در جستجوی آن است که ضمن ارائه تبیینی دیگر از نقش و جایگاه سهامداران عدالت کیفری، به احیای حقوق از دست رفته بزه دیده و بزهکار به ایجاد ساختاری مشارکت پذیر و دارای ظرفیت گفت و گو برای شناخت عدالت و اجرای آن اقدام نماید (غلامی ۱۳۸۵: ۲). زیرا قانون جزا، همزمان زیباست چون به عدالت جامه عمل می پوشاند، زشت است چون تحمیل درد ورنج مبادرت می کند. باری به نظر افلاطون هر گاه مجازات، نه به منظور رنجاندن، بلکه به منظور «اصلاح» بزهکار اجرا شود، تضاد موجود را از بین می برد رسالت اصلاح و درمان مجرمین، در منابع مختلف مورد توجه قرار گرفته و در قالب اصطلاحات مختلفی همچون اصلاح و درمان، بازپروری، بازسازی، بازپذیری اجتماعی مجرم و عناوین دیگر مطرح شده است. برنابولک،^۱ با تأکید بر عبارت اصلاح کردن،^۲ هدف از اصلاح را «بهبودی مجرم» یا «دوباره تربیت کردن از طریق پاسخ دهی متناسب» به گونه ای که فرد رابه سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی سوق دهد، عنوان می کند (بولک، ۱۳۷۵: ۳۳). مواد ۳۹ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ بر اساس همین رویکرد اصلاحی تدوین شده است.

۶-۱- افزایش مشارکت جامعه مدنی

اعمال و اجرای اصل حداقل سازی مداخله حقوق کیفری در فرایند عدالت جزائی، نقش اجتماع اعم از مردم و نهادها و سازمان های غیردولتی را در کنترل و مبارزه با بزهکاری افزایش می دهد. به عبارت دیگر، یکی از اهداف این اصل، شناسایی و تقویت توانایی ها و مشارکت اجتماع در فرایند عدالت جزائی به منظور کاهش هزینه های مدیریت اجرای عدالت کیفری رسمی است و نیز افزایش مقبولیت اجتماعی نسبت به عملکرد دستگاه عدالت کیفری رسمی در رسیدگی به جرائم مهم و مجرمین خطرناک می باشد. در واقع: «التزام به اصل حداقل بودن حقوق کیفری نه تنها موجب استفاده مطلوب و بهینه از حقوق کیفری در جایگاه مناسب آن فراهم می نماید، بلکه زمینه توجه سیاستگذاران جنایی به استفاده از سایر ابزارهای غیر کیفری و نهادهای حقوقی و اجتماعی را نیز فراهم می نماید (غلامی، ۱۳۹۳: ۳۸). بنابراین استفاده از ظرفیت مطلوب مشارکت های مردمی و سازمان های مردم نهاد در فرایند کنترل و پاسخ دهی به جرم باعث می شود تا از یک سو، هزینه های کمتری متوجه دستگاه عدالت کیفری رسمی گردد و از سوی دیگر از توان و ظرفیت نظام عدالت کیفری رسمی برای مبارزه با جرائم مهم و مجرمین خطرناک استفاده مطلوب شود.

۷-۱- توسعه عدالت اجتماعی

اعمال و اجرای صحیح و هدفمند برنامه ها و سیاست های جنبش حداقل سازی حقوق کیفری بیانگر برقراری یک نوع عدالت و موازنه اجتماعی میان مشارکت نهادهای رسمی و دولتی (مثلاً اداره پلیس، دادگستری و اداره زندان) و نهادهای جامعه و غیردولتی در امر مبارزه با بزهکاری هم در اعمال پاسخ دهی به جرم و هم حل و فصل دعوی ناشی از آن و غیره، خواهد بود. در این باره نیز گفته شده است: «چنین ابزارهایی ضمن حفظ تعادل اجتماعی، برای بهبود شرایط زیست در جامعه نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرند. مداخله کیفری بی رویه، نه تنها منجر به عدم تعادل و بی ثباتی اجتماعی می شود، بلکه ارزش، اهمیت و کارکرد سایر ابزارهای

^۱ Bernard Bouloc.

^۲ Correction.

کنترل اجتماعی رانیز نفی نموده یا در معرض تردید قرار می‌دهد» (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۰۸). در کیفرزدایی، هدف موزون ساختن جرم و کیفر است بدین معنا که در اکثر موارد از شدت مجازات کاسته می‌شود و یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می‌شود (کلانتری، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

۲- جایگاه جنبش حداقل سازی نظام کیفری در آموزه‌های شریعت اسلام

با کمی تأمل در آیات شریفه قرآن کریم و نیز دیدگاه فقهای امامیه، چنین استنتاج می‌شود که شریعت اسلام با توسعه حقوق کیفری، چه جرم‌انگاری و اعمال مجازات به ویژه د قلمرو تعزیرات مخالف بوده و به نوعی گرایش به استفاده حداقلی به حقوق کیفری در صورت ایجاب ضرورت و مصلحت دارد. به عنوان مثال، روش برخورد با انواع جرم و گناه در قرآن کریم متنوع بوده، و تنها از سزادهی و کیفر استفاده نشده است. در شریعت اسلام برخورد با بسیاری از آسیب‌ها آموزنده و قابل توجه است. زیرا در این کتاب آسمانی از جرم‌انگاری حداکثری فاصله گرفته شده، و اعمال کیفر به عنوان آخرین گزینه مطرح گردیده و با ارائه راهکارهای اخلاقی و تربیتی راه را برای توبه و اصلاح بزهکار فراهم می‌نماید (دانش پژوه، ۱۳۹۵: ۱۳۳). به عنوان مثال، خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: "ادع الی ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ... " (با حکمت و اندرز نیکو به راه، پروردگارت دعوت نما، و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن). (سوره نحل، آیه ۲۵) بر پایه همین برداشت است که فقها در باب دعوت به خیر و امر معروف و نهی از منکر بر رعایت مراتب از خفیف به شدید تصریح و تأکید می‌کنند. همچنین، برخی از فقهای اسلام نیز با تکیه بر قاعده مصلحت و ضرورت بر کیفرزدایی اعتقاد دارند. صاحب ریاض گفته است: «وجوب تعزیر در جایی است که مرتکب با نهی و سرزنش و مانند آن از ارتکاب ناروا دست بر ندارد، در غیر این صورت، دلیل مطلق بر وجوب تعزیر وجود ندارد (طباطبایی ۱۴۰۴: ۲/۴۸۳). شیخ طوسی نیز گفته است: «تعزیر موقوف به نظرامام است و اجرای آن بروی واجب نیست. پس اگر تعزیر را به مصلحت بدانند انجام می‌دهد (طوسی، ۱۳۵۱: ۶۹/۸). و یا شهید اول هم تصریح کرده است: «تعزیر بیش از آنکه دائر مدار گناه باشد تابع مصلحت است» (مکی عاملی، ۱۴۱۷: ۲/۱۴۴). نمونه‌هایی از جلوه‌های پذیرش جنبش اصل حداقل ساختن قلمرو حقوق کیفری در شریعت اسلام می‌توان به آثار توبه، و عفو، و تبدیل مجازات در جرایم شرب خمر و محاربه و سرقت زنا و... نقش قاعده در اشاره کرد. در راستای این مهم بنای شارع مقدس در اجرای مجازات و کیفر مبتنی بر این است که تا حد امکان مجازات تقلیل یابد.

۳- جایگاه جنبش حداقل سازی نظام کیفری در سیاست گذاری حقوقی ایران

هر چند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره‌ای مستقیم به محدود کردن قلمرو کیفری نشده است اما اتخاذ این سیاست را می‌توان به طور غیرمستقیم از اصل ۱۵۶ که بر اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین تأکید دارند استنباط نمود. در سیاست‌های کلی نظام که به موجب بند «۱» از اصل (۱۱۰) قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری ابلاغ می‌شود، موضوع حبس‌زدایی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق بند «۶۴» بازنگری در قوانین جزایی به منظور کاستن از محکومیت به حبس و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر و متناسب سازی مجازات‌ها با جرایم به عنوان یکی از راهبردهای اصلی در نظام قضایی ترسیم شده است. قانونگذار در تنظیم برنامه‌های توسعه به مجازات حبس و آثار منفی آن توجه داشت در قانون

برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران مصوب سال ۱۳۷۹ تنها به اصلاح زندان و ایجاد محیط مناسب برای بازپروری و اصلاح توجه شده اما برنامه چهارم توسعه ایران مصوب سال ۱۳۸۳، هم بحث مهم جرم زدایی و کاستن از عناوین مجرمانه را مورد توجه قرار داد و هم قوه قضائیه را مکلف نمود، علاوه بر تهیه «لایحه جرم زدایی از قوانین کیفری» «لایحه جایگزین های مجازات حبس» را تهیه و ارائه کند. همان طور که در متن ماده (۱۳۰) این قانون ملاحظه می شود. هدف از این اقدام بهره گیری از روش های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و همچنین ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم بوده است. به عبارت دیگر، قانونگذار جایگزینی مجازات حبس با مجازات های دیگر را جزء روش های نو ظهور برای اصلاح و درمان می داند و از سویی مجازات های موجود را با جرایم نامتناسب می انگارد و علاوه بر تناسب میان جرم و مجازات تناسب مجازات با شخصیت مرتکب جرم را به عنوان هدف و معیاری برای تعیین مجازات های جایگزین اعلام می کند. اما در قانون برنامه پنجم توسعه ایران مصوب ۱۳۸۹ به اموری چون قضا زدایی از طریق استاندارد سازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزینی آن ها با ضمانت اجرای غیر کیفری مؤثر و ارتقای بازدارندگی و جنبه اصلاحی مجازات حبس و اصلاح محیط زندان ها توجه شده است اقدامات جایگزین حبس در قالب جایگزین سستی و جایگزین های نوین مورد توجه قرار گرفته اند. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از هر دو قالب جایگزین ها به منظور کیفر زدایی و قضا زدایی استفاده نموده است. معمولاً وقتی از این نوع جایگزین ها صحبت می شود، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، جزای نقدی، عفو و تخفیف مورد توجه قرار می گیرند. در این قانون نسل جدیدی از قواعد و مقررات جایگزین حبس و زندان را ابلاغ کرده است که در قوانین قبلی سابقه نداشته اند و موجب کاستن از مجازات حبس می شوند. و حتی قانونگذار در تبصره ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری خصوص جرایم منافی عفت محاکم را ملزم نموده است، چنانچه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، به منظور پوشاندن جرم توصیه به عدم اقرار به ارتکاب جرم نماید. در ماده ۲۴۱ همین قانون مقرر می دارد، در صورت نبودن ادله اثبات قانونی بوقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم هر گونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. سیاست جنایی ایران با تأسی از فقه امامیه بحث بزه پوشی را در مقرره های خود پیش بینی نموده است. از منظر گونه شناسی می توان بیان داشت که سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم منافی عفت بر مبنای بزه پوشی پایه گذاری شده است (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۷۱).

۴- جلوه های اصل حداقل سازی و قضا زدایی در حقوق کیفری ماهوی

قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مهم ترین قوانین ماهوی ایران در طی چهار دهه انقلاب اسلامی، تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته است. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در راستای کاهش هزینه های فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که کیفر بر جامعه و افراد آن تحمیل می کند و نیز به منظور کاهش پرونده های قضایی و کیفر زدایی تقنینی همچنین موزون سازی و متنوع نمودن ضمانت اجرای، نهاد های حقوقی مانند جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات، و نظام نیمه آزادی، نظارت الکترونیک را به رسمیت شناخته است. موارد فوق می تواند نقش عمده ای در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد. این قانون با پذیرش چارچوب های نظام کیفری، موزون سازی و شدت زدایی از کیفرها

در سالهای اخیر مورد توجه نهاد قانونگذاری و دستگاه قضایی قرار گرفته است. نقطه اوج قانونگذاری ایران با هدف افزایش کارایی نظام عدالت کیفری و اثر بخشی آن در پیشگیری و کاهش جمعیت زندانیان و صرفه جویی سرانه بالای هزینه نظام عدالت کیفری تصویب «قانون پانزده ماده ای کاهش مجازات حبس تعزیری سال ۱۳۹۹» می باشد. قانون مذکور در حوزه ساختاری و حقوق جزای ماهوی و شکلی دستخوش تغییرات محسوسی در راستای کاهش مجازات حبس و جمعیت زندانیان و نیز تغییر خط مشی در شرایط کیفیات مخففه و توسعه دامنه جرایم قابل گذشت ایجاد کرده است. این قانون برای اصلاح پذیری بیشتر بزهکاران و برقراری تناسب میان جرم و مجازات و رعایت اصل فردی کردن مجازات، دایره اختیارات مقامات قضایی را در اعمال کیفیات مخففه و تقلیل و تبدیل مجازات به ویژه در خصوص مجازات حبس به مجازات مناسب دیگر یا ضمانت اجرای غیر کیفری که سابقاً در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ محدودیتی های وجود داشت برداشته است. و هم اکنون محاکم می توانند مجازات تعزیری را به نحوی که مناسب تر به حال متهم و با اوضاع احوال و شخصیت، وضعیت خانوادگی و اجتماعی او یا در اصلاح و بازسازی اجتماعی او موثر بوده تقلیل داده یا اینکه تبدیل به مجازات از نوع دیگر و جایگزین حبس نماید. همچنین در اقدامی شایسته در ماده ۱۱ این قانون دامنه جرائم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات را از ۱۱ فقره به ۵۹ مورد افزایش و توسعه داده و حداقل و حداکثر مجازات جرائم قابل گذشت را به میزان نصف مجازات مقرر آن جرم تقلیل داده است، این اقدامات را می توان جلوه های از کیفرزدایی تلقی کرد (بابایی، ۱۳۹۱: ۶۰). این اصلاحیه بزرگ قانونی موجب تغییر در حوزه آیین دادرسی کیفری به ویژه در (مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون ناظر بر مواد ۱۰۴ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی) گردیده و تعقیب متهمان جرائم ارتكابی فوق الذکر مستلزم طرح شکایت از سوی شاکی و مدعی خصوصی در مراجع قضایی شده است و از طرف دیگر با اعلام گذشت شاکی خصوصی در مراحل رسیدگی از موجبات «قرار موقوفی تعقیب و در مرحله اجرای حکم موجب صدور قرار موقوفی اجرای مجازات» خواهد شد. سیاست کیفری ایران با تأثیرپذیری از منابع فقه و حقوق سایر کشورها و اسناد بین المللی و با توجه به سیاست حبس زدایی قوه قضائیه و تدوین لایحه قانونی مجازات های اجتماعی و در نهایت پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹ به این ره آورد نائل گردید که زندان در بسیاری از جرایم کیفری مطلوب و مناسبی محسوب نمی شود و باید از معایب و مضرات آن احتراز نمود. موارد زیر را می توان به عنوان مصادیقی از جلوه های اصل حداقلی کیفری در حقوق موضوعه ایران نام برد که به اجمال به آن پرداخته می شود.

۱-۴- تخفیف مجازات

تخفیف مجازات بهره مندی از حداقلی واکنش کیفری در مقابل پدیده مجرمانه می باشد برای تحقق این منظور ابزارهای مختلفی در اختیار قاضی قرار دارد. کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن در مرحله تعیین کیفر و یا اجرای حکم از سازوکارهای «متناسب سازی» پاسخ های عدالت کیفری با ویژگی های بزهکاران و واقعیت های مربوط به بزهکاری و بزه دیدگی است. سیاست گذار جنایی ایران در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با توجه به آموزه های جرم شناسانه معیارهایی را برای کاهش میزان کیفر با تغییر گونه آن شناسایی کرده است (فلاحی، ۱۳۹۷: ۱). در پرتو این شاخص، متناسب بودن پاسخ های عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران کاملاً ضروری است و نظام عدالت کیفری می تواند سازوکارهای ارفاقی از جمله تخفیف کیفر را درباره بزهکارانی که ظرفیت بازپروری دارند، به کارگیرد (نیازپور، ۱۳۹۲: ۸۶). شناسایی سازوکارها و

رویکرد قانونگذار ایران در این زمینه و مصادیق آن می تواند از یک سو ابعاد کاهش میزان یا تبدیل کیفر و از سوی دیگر، اهمیت آن در اثربخش کردن تدابیر عدالت کیفری نمایان سازد. به این ترتیب تخفیف مجازات به دوشکل صورت می پذیرد. یکی در قالب کاهش میزان کیفر و دیگری از رهگذر تبدیل کیفر، گونه های تخفیف مجازات تا اندازه زیادی در پیشگیری از ازدحام جمعیت کیفری و کاهش احتمال الصاق برچسب مجرمانه نقش آفرین می باشند. زیرا از رهگذر این روش ها مدت ماندگاری بزهکاران در فرآیند عدالت کیفری کاهش یافته و همین امر می تواند به پیشگیری از تبدیل منحرفان و بزهکاران نخستین به منحرفان، بزهکاران مجدد (تکرار کنندگان جرم) منجر شوند. با تغییر خط مشی قانونگذار در قانون کاهش مجازات حبس سال ۱۳۹۹ شاهد پایان دادن چالش های موجود در خصوص محدودیت محاکم کیفری مقرر در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ پیرامون تبدیل مجازات حبس و شلاق به مجازات تعزیری مناسب تر می باشیم. در واقع دادگاه می تواند مطابق ماده ۶ قانون مزبور بر اساس اصل تفرید مجازاتها حسب مورد به اقتضای وضعیت مجرم و اقتضائات جرم ارتكابی و سایر اوضاع و احوال قضیه مجازات مناسب و عادلانه ای را برای او تعیین کند.

۲-۴- معافیت از مجازات

معافیت از مجازات نهادی است که قانونگذار در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ برای اولین بار در نظام قضایی ایران به آن پرداخته، با ایجاد این تأسیس، مقام قضایی می تواند برای بازگشت مجرم به جامعه و تخفیف مجازات او، البته فقط در جرایم کم اهمیت یعنی در جرایم درجه هفت و هشت تصمیم بگیرد. در صورت احراز شرایط مانند اصلاح پذیر بودن فرد و دارا بودن جهات تخفیف و نیز جبران ضرروزیان شاکی فرد مرتکب از کیفر معاف می شود. یکی از مهم ترین آثار مجازات، تأثیر مخربی است که بر اقتصاد خانواده و به تبع آن اقتصاد جامعه دارد از سویی، امروزه با اینکه تلاش های فراوانی برای بهبود وضعیت زندان صورت گرفته است. اصلاح و درمان بزهکاران که به عنوان یکی از اهداف اصلی این مجازات مورد توجه بوده با تردیدهای جدی روبه رو شده است (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۸). تجربه به مدد آمار تکرار جرم نشان داد ارتکاب مکرر جرم به صورت حرفه ای بیشتر توسط کسانی که سابقه زندان داشته اند، اتفاق می افتد (غلامی، ۱۳۸۲: ۲۹۶). مقررات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در رابطه با معافیت از مجازات بیانگر کار کرد اصلاح و بازسازی بزهکار و جبران خسارت بزه دیده می باشد. بدیهی است به تعویق افکنی و در نهایت معافیت از کیفر، آثار چشمگیری در کاهش محکومیت ها، تراکم زدایی جمعیت زندان ها و هزینه های ناشی از اجرای کیفر خواهد داشت.

۳-۴- تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم یکی از جلوه های سیاست جنایی مشارکتی و دخالت دادن نهادهای اجتماعی در کنترل جرم، از جمله ضمانت اجرای اجتماع محور هستند. تعویق صدور حکم یعنی به تأخیر انداختن صدور حکم، در این مرحله از دادرسی قاضی می تواند با وجود شرایط مقرر در قانون، صدور حکم را به تأخیر اندازد و از متهم ضمانت حسن رفتار در مدتی معین مطالبه کند... چنانچه در مدت مزبور رفتار وی پسندیده بود، محکمه به طور قطع از صدور حکم خودداری می کند. ولی هرگاه مرتکب جرم جدیدی شود و نقض عهده کرد، قاضی اقدام به صدور حکم می کند (باهری، ۱۳۷۴: ۳۳۹). این نهاد در راستای فردی کردن مجازاتها

می باشد. مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق او و ضاع واحوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، در صورت وجود شرایطی صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. مدیریت عدالت کیفری با رویکرد حقوق بشری و مشارکتی ضمن حفظ جلوه‌های ترمیمی در فرآیند کنترل جرم به دنبال کاهش جمعیت کیفری، تراکم پرونده‌ها و هزینه‌های عدالت کیفری می باشد. زمانی که تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات ضرورت نداشته باشد، اعطای فرصتی به بزهکار جهت اصلاح و بازپروری مناسب با شد و عمل ارتكابی نیز از جرایم مهم (جنایی) نباشد، سیاست مداخله حداقلی و مدارا پیش می‌گیرد. این نهاد را می‌توان یک تدبیر ارفاقی نسبت به بزهکاران اصلاح پذیر دانست که فاقد محکومیت کیفری مؤثرند. نهادی که سیاستگذاران جنایی امید دارند با اعمال آن فرصتی به بزهکاران داده شود تا به شوق معافیت از کیفر و بیم محکومیت به آن یا پیروی از نظارت‌ها یا دستورات دادگاه کوشش بیشتری در جهت اصلاح خویش نمایند. با اشتغال به فعالیتی اقتصادی جبران خسارات بزه دیده را بیش تر تأمین کند (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

۴-۴- تعلیق اجرای مجازات

تعلیق اجرای مجازات به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های اصل حداقل سازی حقوق کیفری ماهوی، جایگزینی مناسب برای کیفرزدایی و به تأخیر انداختن اجرای مجازات‌های ناشی از محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده توسط دادگاه صادر کننده حکم محکومیت قطعی به منظور اصلاح و تربیت مجرم و در نتیجه بازگشت وی به زندگی عادی در جامعه می باشد (خاکساری، غلامی، ۱۳۹۸: ۲۰). تعلیق مراقبتی عبارت است از نظارت بر مجرم از طریق اعمال یک روش کارشناسی این نهاد، اغلب همچون وسیله‌ای انعطاف پذیر به دادگاه‌ها اختیار می‌دهد تا بتواند مجازات‌های ثابتی را که تحمیل آن‌ها احساسات و هنجارها عمومی را مخدوش می‌کند تعدیل نماید. در میان نهادهای مختلف حقوق کیفری، نهاد تعلیق اجرای مجازات که از آموزه های مکتب «عدالت ترمیمی» می باشد به نوعی در راستای پذیرش اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و اصل فردی کردن مجازات است (مصدق، ۱۳۹۵: ۱/۲۵۴). تردیدی وجود ندارد که کار کردن با مجرم در اجتماع (خصوصاً از طریق تعلیق مراقبتی) مؤثرتر از حبس او در زندان جهت بازپروری است. اساساً تعلیق اجرای مجازات ارتباطی است میان دادگاه به عنوان نهاد مجازات جامعه و مجرم که به وسیله آن مجرم می‌پذیرد که به تمام شرایط مقرر بر اساس حکم دادگاه عمل کند. قانونگذار کشور ما در اقدامی مناسب به منظور تشویق بزهکاران و هدایت آنها به اجتماع و زندگی سالم و به دور از بزهکاری و توسعه قلمرو نهادهای ارفاقی تعلیق اجرای مجازات مقرر در ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری سال ۱۳۹۹ استثنائات و انحصر مقرر در ماده ۴۷ قانون مجازات سال ۱۳۹۲ را برداشته و محاکم در راستای اصل فردی کردن مجازات از این پس می‌توانند حتی مرتکبین در حوزه جرایم امنیت داخلی و خارجی، منافی عفت، و در جرایم کلاهبرداری و در حکم آن را نیز مشمول صدور رای تعلیقی قرار دهند.

۴-۵- تدابیر جایگزین حبس

در ادامه روند تعدیل اندیشه‌های سختگیرانه و کیفرگرا و همچنین اصلاح ساختار آسیب‌زای زندان، امروزه استفاده از جایگزین‌های حبس در دستور کار قوه قضائیه قرار گرفته است، شکل‌گیری آموزه‌های نوین علمی

در سال های اخیر، اثبات ناکارآمدی مجازات سالب آزادی مشکلات اداره زندان ها و تشدید آسیب های حاصل از آن موجب تغییراتی در خط مشی سیاست کیفری شده است. از این رو قانونگذار بر آن است تا با اعمال پاسخ های جامعه محور این مشکل را کم رنگ سازد. حال با تغییر رویکرد و وضع قانون کاهش مجازات حبس سال ۱۳۹۹ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با افزایش مجازات های جایگزین حبس و در نظر گرفتن پاسخ های جامعه محور امکان تغییر و بهبود وضعیت زندان ها را تا حدود زیادی فراهم ساخته است. قطعاً اعمال جایگزین های حبس مبتنی بر مداخله جامعه مدنی و نوید بخش پدیداری سیاست جنایی مشارکتی (کیفری، غیر کیفری) خواهد بود، که آموزه های جدید سیاست جنایی، کیفر شناسی و جرم شناسی الهام گرفته است. رویکرد نوین قانونگذار نسبت به جایگزین های غیر کیفری و جامعه محور جهت پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و درمان مجرمان متأثر از این آموزه های نوپا است (حاجی تبار، ۱۳۹۳: ۱۱۹). سیاست اصلاح و درمان بزه کار در صدد است تا از مجرای حفظ و نگهداری مجرم در جامعه سیاست حذف و طرد مجرم از جامعه را کنار بگذارد. به بیانی دیگر، جایگزین های کیفر سالب آزادی بدیل هایی هستند که یا در دادنامه کیفری یا پس از صدور حکم (در زمان اجرای مجازات) مطرح می شوند. باید گفت رد پای کاهش و تبدیل مجازات حبس و استفاده از جایگزین های حبس برای توسل به مجازات های جامعه محور و جایگزین حبس می تواند موجب کاهش جمعیت کیفری زندان ها، هزینه های اقتصادی، جلوگیری از فروپاشی خانواده زندانی، استفاده از نیروی کار در جامعه، جبران خسارت بزه دیده و رویکرد انسانی و کرامت مدار نسبت به بزه کار شود (غلامی، ملکی، ۱۳۹۴: ۱۶۶). لذا قانونگذار موارد زیر را به عنوان جایگزین های حبس تعزیری تعیین نموده است.

جزای نقدی: اولین مورد از جایگزین های حبس جزای نقدی است که نوعی مجازات مالی تعزیری یا بازدارنده است که به موجب آن محکوم علیه مکلف به پرداخت مبلغی پول رایج در حق صندوق دولت می شود. که دادگاه به جای تحمل حبس به عنوان جایگزین مجازات برای متهم انتخاب می نماید. میزان جزای نقدی جایگزین حبس در ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است. شایان ذکر است که کشورهای پیشتر از استفاده از جایگزین های حبس، اغلب آن را برای حبس بالای ۳ ماه و حتی ۶ ماه به خدمت گرفته اند به عنوان نمونه در کشور آلمان، جایگزین حبس در خصوص حبس های ۶ ماه تا ۲ سال اعمال می گردد (توجهی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در قانون جدید کاهش مجازات حبس م صوب سال ۱۳۹۹ مقنن اقدام به توسعه دامنه جایگزین های حبس در جرایم عمدی نموده است، و در ماده ۱۰ همین قانون ناظر بر ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ حداقل مجازات قانونی را از شش ماه به یک سال افزایش داده است.

خدمات عمومی رایگان: به معنای کار و وظیفه ای است که به نفع تمامی اعضای جامعه صورت می گیرد (خالقی، ۱۳۸۶: ۳). به موجب آن دادگاه به مجرم پیشنهاد می کند تا با انجام کاری به نفع جامعه به جای رفتن به زندان در صدد جبران خطای ارتكابی خویش برآید. کیفر خدمات عام المنفعه کار مجانی به مقدار وساعت معین و یا موافقت عموم برای یک مؤسسه اتحادیه، یا نهاد عمومی و تحت نظارت قاضی اجرای حکم اعمال می شود (کاشفی، ۱۳۸۰: ۳۶).

جزای نقدی روزانه: یکی دیگر از مجازات های جایگزین حبس است که این جریمه ها به این دلیل جریمه روزانه نامیده می شوند که میزان درآمد روزانه مجرم ارتباط و پیوستگی دارد (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۸۳).

محرومیت اجتماعی: آخرین مورد از جایگزین حبس محرومیت از حقوق اجتماعی است حقوق اجتماعی به معنای امتیاز و توانایی خاصی است، که نظام حقوقی هر جامعه برای هر فردی قائل می‌شود. این حقوق ممکن است شامل حق مالکیت، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و جز این‌ها باشند (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۲۳۶). حقوقی که قانونگذار برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است، مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس و ... در این مجازات دادگاه به جای مجازات حبس تشخیص می‌دهد که به خاطر وضعیت تأثیر تعزیر و اصلاح مرتکب از محرومیت اجتماعی استفاده نماید.

آزادی مشروط: به طور کلی فلسفه آزادی مشروط، دادن یک ارفاق یا امتیاز از طرف قانونگذار به بزهکارانی است که به مجازات حبس محکوم می‌شوند این نهاد موجب تشویق زندانیان به حفظ نظم و آرامش، حسن سلوک و خوش رفتاری با دیگران محسوب می‌شود. و نیز از آثار سوء محیط زندان تا حدودی جلوگیری می‌کند. در اصلاح و تربیت زندانیان نیز در بین مرحله آزادی و زندان بسیار مفید است (دانش، ۱۳۷۶: ۴). صرف نظر از اینکه آزادی مشروط باعث کاهش جمعیت زندانیان و نیز کاهش هزینه‌های دولت می‌شود، تأثیر بسیار مثبتی نیز بر عملکرد فرد زندانی می‌گذارد، او ضمن تلاش در اخلاق و رفتار خویش بازنگری و برای ورود به اجتماع نیز آمادگی پیدا می‌کند (محبی، ۱۳۸۴: ۴۳). در حقیقت اعطای آزادی مشروط، مبین برآوردن توقعات جامعه و به خصوص محیط اصلاحی و تربیتی زندان در مورد بزهکاری است که به دلایلی مرتکب جرم و محکوم به مجازات حبس شده است. وقتی فردی محکوم به مجازاتی می‌شود تردیدی نیست که در کنار هدف تأدیب و تنبیه مجرم، اصلاح و باز اجتماعی شدن او نیز مورد توجه است. جامعه توقع دارد که دوران تحمل محکومیت در زندان موجب شناخت بیشتر محکوم و آشنایی با گروه‌های روانی و مشکلات اجتماعی او گردد، تا با اتخاذ شیوه‌های درست، علمی و منطقی، بتوان بزهکار را در خلال دوران محکومیت درمان نمود و او را به جامعه بازگرداند (نوربها، ۱۳۸۰: ۹۳). لذا وقتی مفهوم اجرای مجازات با مفهوم درمان بزهکار توأم و تلفیق شود، دیگر نیازی نیست که محکوم کلیه دوران محکومیت خود را در زندان سپری نماید. درمان مجرم، آزادی او را تسهیل و این آزادی بزهکار را تشویق می‌کند که در دوران تحمل محکومیت، در اصلاح و درمان خود بکوشد تا زودتر به آغوش خانواده و جامعه خویش بازگردد.

نظام نیمه آزادی: نهادی ارفاقی محسوب می‌شود که کار بست آن از منظر وظیفه گرایانه و فایده‌گرایانه با تکیه بر توجیه کیفرزدایی بررسی و تبیین می‌شود و برای تنبیه و اصلاح مجرم به گونه‌ای که کمترین فاصله را از اجتماع گرفته و بیشترین فایده را برای اجتماع سبب می‌شود. ویکی از ابزارهای سیاست کیفرزدایی، است که راه را برای بازگشت بزهکاران به اجتماع هموار می‌سازد. کیفر زندان هر چند ممکن است چنین فرصتی را ایجاد نماید، اما نباید فراموش کرد که محیط زندان با تمام امکانات بازپروری نظیر سوادآموزی و حرفه‌آموزی که دارد در عین حال محیطی است که اصولاً توانگیر و انس به آن به ویژه در محکومیت‌های درازمدت، بزهکار را به هنگام خروج از زندان با دشواری مواجه می‌کند. قانونگذار کشور ما نیز در مواد ۵۷ و ۵۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به این نهاد جدید ارفاقی پرداخته است. بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. و با رضایت خود تحت نظارت نظام نیمه آزادی قرار بگیرد. تدبیر سیاست‌گذاران جنایی

ایران در پیش بینی نظام نیمه آزادی، گام بلندی در کاستن از مضرات و زیان جامعه از محرومیت از خدمات فرد و جلوگیری از لطمه بیشتر به زندگی فردی و اجتماعی محکوم بوده، درخور تحسین می باشد (توجهی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). افزون بر آن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری سال ۱۳۹۹ با الحاق یک تبصره به ماده ۵۷ قانون مذکور در صدد توسعه دامنه نظام نیمه آزادی به جرایم درجه ۲ تا ۴ بوده است، با این کیفیت که علاوه بر دارا بودن شرایط مقرر قبلی محکوم علیه می بایست یک چهارم مدت حبس رانیز سپری نماید، تا از مزایای این نهاد ارفاقی بهره مند شود. از آنجا که نظام نیمه آزادی در جهت کوچک سازی قلمرو عدالت کیفری با رویکرد عقب نشینی کیفری از رهگذر سازوکار توافقی شدن آیین دادرسی کیفری و معامله اتهام یا چانه زنی قضایی ایجاد گردیده است. بخشی از دلایل روی آوری به دادوستد اتهام را می توان از محاسن این نظام برشمرد، اول آنکه هویت بخشی به بزهکاران در بستر عدالت کیفری افقی و شهروند مدار موجبات تحقق اهداف کیفر را فراهم می نماید. دوم آنکه در پرتو تأسیس نوپدید پاسخ های عدالت کیفری با وضعیت بزهکاران متناسب می گردد. و بدین سان تصمیم گیران سیاست جنایی با ایجاد تحول در ماهیت و رسالت فرآیند کیفری و نظام ضمانت اجراها در صدد تقویت کارکرد اصلاحی درمانی کیفر و پیشگیری از برچسب زنی برمی آیند (بولک، ۱۳۸۵: ۳۳).

۵- جلوه های اصل حداقلی و قضازدایی در قلمرو حقوق جزای شکلی

علاوه بر حقوق جزای ماهوی در حقوق جزای شکلی نیز می توان شاهد جلوه هایی از حداقل سازی حقوق کیفری بود که بطور اجمال به مواردی از آنها اشاره می گردد:

۵-۱- ترک تعقیب

نظام عدالت کیفری از گذشته ها معمولاً با استفاده از ابزارهای کیفری خصوصاً مجازات به دنبال پاسخ دهی به بزهکاران بوده است. این رویکرد تا آنجا پیش رفته که سیاست گذاران جنایی در برهه ای از زمان شدت بخشیدن به مجازات هارا راهکاری مناسب برای مبارزه با بزهکاری پنداشتند (غلامی، ۱۳۸۲: ۶۳). با وجود این، سیاست مذکور نتوانست در کاهش بزهکاری چندان مؤثر باشد. به همین جهت تصمیم گیرندگان سیاست جنایی در صدد اتخاذ تدابیر دیگری برآمده اند. راهبرد پیش روی سیاست جنایی بارزترین این تغییرها است که در پرتو آن استفاده از سایر ظرفیت های نظام حقوقی و نیز جامعه در کنار ابزارهای کیفری مورد توجه قرار گرفته است (دلماش مارتی، ۱۳۸۷: ۴۳). کیفرزدایی و قضا زدایی گونه ای از راهبرد پیش روی سیاست جنایی است که با کنار گذاردن ضمانت اجراهای کیفری از تصدیق ابزارهای غیر کیفری مانند اداری و مدنی به بزهکاری پاسخ می دهد. به دیگر سخن نظام عدالت کیفری از رهگذر کاهش یا زدودن کیفر و بهره جستن از سایر ظرفیت های نظام حقوقی در امر پاسخ دهی به بزهکاری است. بر اساس سازوکار یاد شده، گرانگاه و مرکز ثقل سیاست جنایی در برخی از قلمروها از کیفر به دیگر ضمانت اجراها تغییر می یابد تا نظام عدالت کیفری با استفاده از همه ظرفیت های هیأت اجتماع (دولت و نهادهای جامعه) به مقابله با پدیده بزهکاری (مبادرت ورزد. برای نمونه، روش ترک تعقیب دعوی کیفری که در قلمرو سیاست جنایی ایران نیز در ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی کیفری مورد شناسایی واقع شده است، به مقام قضایی این امکان را می دهد تا در صورت برخورداری مجرم از خصیصه های فردی و محیطی مناسب در راستای ترک تعقیب و اجرای مجازات و در نتیجه کیفرزدایی گام بردارد. با وجود این فرآیند اجرای عدالت ترمیمی، روش ها

و برنامه‌های آن از مرحله پیش از محاکمه و صدور حکم تا مرحله اجرا و پس از اجرای حکم در نظام عدالت کیفری سنتی قابل استفاده است. در چنین مواردی حصول موفقیت‌آمیز به یک توافق ممکن است به ترک تعقیب در فرایند رسیدگی رسمی منجر شود. لذا با توجه به اصول و اهداف عدالت ترمیمی و روش‌های اجرای آن می‌توان با توجه به ظرفیت‌های موجود در ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی کیفری آن را بالقوه ترمیمی محسوب کرد (شاگری، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

۲-۵- بایگانی کردن پرونده

بایگانی کردن پرونده، یکی دیگر از تدابیر قضایی است که سبب سرعت بخشیدن به فرایند کیفری می‌شود از این رو قرار بایگانی قرار نهایی است که طی آن مقام تعقیب بنا به اختیار خود از تعقیب متهم منصرف می‌شود. در نظام کیفری ایران تاپیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این نهاد در شماری از مقررات تقنینی و در مورد برخی از جرایم خاص مانند جرایم حوزه امور پزشکی و دارویی، حمل و نقل کالا و مسافر، پست، احتکار و گرانفروشی، پیش‌بینی شده بود، تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نهاد ارفاقی را در ماده ۸۰ پیش‌بینی نموده‌اند. بایگانی کردن پرونده اقدام مناسبی در جهت سرعت بخشیدن به فرایند رسیدگی کیفری است و از اطلاله دادرسی می‌کاهد، یکی از مهمترین ایرادات این ماده، محدود بودن دامنه جرایم مشمول قرار بایگانی است. در جرایم تعزیری درجه هفت و هشتم، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم اوضاع و احوالی که موجب جرم شده است. و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۳۴۴). بایگانی کردن پرونده از آنجا که بر خلاف بسیاری از نهادهای ارفاقی دیگر دارای حداقل تشریفات و ضوابط قانونی است و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده قضایی و شخصیتی مرتکب اعمال می‌گردد، و به عنوان یکی از مصادیق قاعده مناسب بودن تعقیب، ضمن کاهش تراکم پرونده‌ها در پیشگیری قضایی، اجرای سریع عدالت و فصل خصومت محسوب می‌گردد. قانونگذار در راستای سیاست قضازدایی در مرحله تحقیقات مقدماتی این اختیار را به دادستان به عنوان مقام تعقیب داده است تا با رویکردی مصلحت‌گرایانه و یا ارزیابی تناسب تعقیب دعوی کیفری، ضمن حفظ حقوق بزه‌دیدگان، به بزهکاری پاسخ سریع و فوری بدهد (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۵۱). چنین شیوه‌ای از مطرح شدن پرونده کیفری در مراحل دیگر فرایند دادرسی و در نتیجه معطل ماندن طرفین دعوا برای صدور تصمیم قضایی جلوگیری می‌نماید.

۳-۵- تعلیق تعقیب

عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکرد یک جاذبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان حقوق کیفری را به فکراتخاذ سیاست‌های «عدم مداخله حقوق کیفری» یا «تعقیب‌زدایی کیفری» و یا در شکل تعدیل شده آن، «محدودسازی مداخله آن در فرایند کیفری» انداخته است. طرفداران نظریه تعقیب‌زدایی کیفری با عقیده رایج درباره ظرفیت و توانایی حقوق کیفری برای کنترل جرم مخالفند. آن‌ها اساساً منکر سودمندی مجازات هستند و ادعا می‌کنند که هیچ توجیه معتبری برای مجازات وجود ندارد، مخصوصاً وقتی گزینه‌های دیگر برای اجرای قانون درد سترس با شد. (ویل، ۱۳۷۸: ۳۴۸). تعلیق

تعقیب یعنی اینکه دادستان، پیگرد و تعقیب متهمین را به تأخیر می اندازد. در این مرحله با وجود اینکه متهم در فرآیند عدالت کیفری قرار دارد و دلایل اتهام نیز علیه وی وجود دارد، لیکن مقام قضایی، تعقیب وی را با اخذ تعهد برای مدت معینی به تأخیر می اندازد. اگر متهم در مدت تعیین شده، مطابق دستورات داگاه عمل نماید، عدم تعقیب وی قطعی شده و پرونده بسته می شود ولی اگر به شرایط قرارداد مذکور عمل نکند، ضمانت اجرای آن، پیگیری مجدد و ارسال پرونده، به دادگاه جهت صدور حکم می باشد. خوشبختانه قانونگذار صراحتاً تعلیق تعقیب را در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ پیش بینی نموده است. مطابق ماده ۸۱ این قانون «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت، هشت، که مجازات آن ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد. مقام قضایی می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورها می کند...». این نوع از توافق میان مقام قضایی و متهم به نوعی مصالحه و سازش کیفری محسوب می شود.

۴-۵- میانجیگری

روش میانجیگری، نمونه ای از تغییر مسیر از فرایند کیفری رسمی و نهاد زدایی کیفری برای حل اختلاف و مشکلات ناشی از جرم است، که در هر مرحله ای از دادرسی قابل اعمال می باشد. میانجیگری فرایند سه جانبه ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی (شاکی بزه دیده و متهم) بزهکار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتکاب جرم آغاز می شود (عباسی، ۱۳۸۲: ۲). در میانجیگری کیفری جامعه‌وی یا برون سیستمی، ابتکار حل اختلاف به جامعه مدنی سپرده می شود، و مقام قضایی یا دولتی دخالت ندارد یا دخالت وی ضعیف بوده و فقط پرونده را به طرفین برای رسیدگی ارجاع می دهد، و در صورت حل اختلاف نیز آن را بایگانی می نماید. این نوع میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، لباس قانونی به خود گرفته است. بر اساس قسمت اول ماده ۸۲ این قانون «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت، هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب حداکثر دو ماه به متهم فرصت بدهد. تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند...» تقنینی شدن میانجیگری جامعه‌وی، نشانگر سیاست جنایی مشارکتی و واکنشی است که بعد از وقوع جرم، مردم در فرایند کیفری مشارکت داده می شوند و حل موضوع مورد اختلاف به آن ها سپرده می شود اگر این امر با موفقیت صورت پذیرد رسیدگی به پرونده کیفری متوقف می شود، وگرنه طبق روال قبلی در نظام کیفری سنتی رسیدگی می شود. میانجیگری جامعه‌وی دولتی نیز دارای همان خصوصیات میانجیگری جامعه‌وی است و از ظرفیت های نهادهای مردمی برای حل اختلاف استمداد می شود، ولی در آن مقام قضایی و دولتی نظارت دارد. در حقوق کنونی ایران، «میانجیگری کیفری با نظارت قضایی» صراحتاً پیش بینی نشده است، اما شاید بتوان با مسامحه گفت که «شوراهای حل اختلاف» در نظام قضایی ایران دارای ماهیت نیمه جامعه‌وی هستند، در مواردی که باید در جرایم قابل گذشت سعی در مذاکره و سازش نمایند. و به این لحاظ که تحت نظارت مقام

قضایی عمل می‌کنند، می‌توان آن را از نوع میانجی‌گری جامعه‌وی با نظارت قضایی محسوب نمود. این نوع از میانجی‌گری در قسمت دوم ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت پذیرفته شده است.

جلوه ها اصل حداقل سازی حقوق کیفری در کشور ما در قالب منعطف نمودن نظام کیفری و اصلاح پذیری بیشتر بزهکاران و استانداردسازی و تناسب میان جرم و مجازات، متنوع نمودن ضمانت اجرای کیفری و غیر کیفری در برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دولت و سیاست های کلان دستگاه قضایی با تصویب و تغییراتی در قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ و متعاقب آن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ و قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ و لایحه مجازات های اجتماعی و حمایت از بزه دیدگان و حمایت خانواده و کودکان و نوجوانان، دستورالعمل مشارکت و تعامل نهادهای مردمی و کاهش جمعیت کیفری زندان، سند تحول و امنیت قضایی مشاهده نمود. که همگی ناظر بر ضرورت شناسایی قابلیت ها و توانایی جامعه مدنی در برخورد با آسیب های اجتماعی می باشد. اجرای مطلوب این اصل در کشور ما مستلزم استفاده از سیاست مشارکتی، هماهنگی و تعامل بیشتر میان نهادهای زیر مجموعه عدالت کیفری مانند دستگاه قضایی و انتظامی با نهادهای غیر کیفری مانند دادرسی، میانجیگری، شورای حل اختلاف، واحدهای صلح و سازش و مشاوره و مددکاری اجتماعی و سازمان های مسئول در مبارزه پدیده مجرمانه می باشد. متنوع ساختن پاسخ دهی به بزهکاری با بهره جستن از تدابیر غیر کیفری اجتماع محور و بعضاً پاسخ دهی تلفیقی سبب موزون ساختن جرم و کیفر و کاستن از شدت مجازات و پرهیز از درگیر شدن مرتکبان در فرایند عدالت کیفری یا در صورت ورود به این فرایند جلوگیری از ادامه مسیر یا منحرف کردن و هدایت بزهکاران به سمتی مناسب تر که بخش عمده ای از ارکان رسمی دستگاه عدالت کیفری به دور می دارد. یکی از اهداف این راهبرد محدود کردن استفاده از ضمانت اجرای کیفری در فرایند پاسخ دهی به بزهکاری و کاستن هزینه های نظام عدالت کیفری با بهره گیری از مکانیزم قضازدایی و استفاده حداقلی حقوق کیفری در برخورد با پدیده مجرمانه و توزیع و پراکنده کردن آن میان نظام های حقوقی دیگر همچون توسل به پاسخ های غیر کیفری مانند مدنی و اداری و تربیتی و به ویژه اجتماعی می باشد و از این طریق از تراکم جمعیت کیفری در جامعه کاسته می شود. گستره حقوق جزا و وقتی از این زاویه نگریسته می شود جلوه جدیدی از سیاست جنایی با عنوان کیفرزدایی و قضا زدایی آشکار می گردد. گفتمان حاکم بر سیاست جنایی ایران در یافتن راه حل های مناسب به منظور کنترل و مدیریت آسیب های اجتماعی و تلاش در جهت پیشگیری از وقوع جرم یا تقلیل جرایم و تراکم زدایی دعاوی و کثرت مراجعات به مراجع قضایی و انتظامی به وسیله موزون سازی و شدت زدایی کیفرها، که در قالب تدابیر و جایگزین های کیفری نمود پیدا کرده است.

استفاده مطلوب از ظرفیت جامعه مدنی و اجزای آن در فرآیند کیفری و نیز پیشگیری از جرم، موجب تغییر در خط مشی سیاست جنایی ذاتا دولتی به سوی سیاست جنایی مشارکتی می شود. و همچنین هزینه های کمتری متوجه دستگاه عدالت رسمی می گردد. استفاده از ضمانت اجرای کیفری در فرآیند رسیدگی بایستی به عنوان ابزار معین و کمکی نسبت به سایر ضمانت اجراها تلقی شود و توسل به عدالت کیفری باید در نتیجه احراز عدم امکان استفاده از سایر انواع مداخله ها صورت بگیرد.

به لحاظ محدودیت هایی که مجازات حبس و زندان، از نظر توانبخشی و همچنین با دازندگی دارد سیاست های اصلاح و درمان بزهکاران می بایستی در راستای حفظ و نگهداری مجرم در جامعه باشد، و سیاست حذف و طرد مجرم از جامعه کنار گذاشته شود. بر همین اساس از نظر کارشناسان اصلاحی بیشتر برنامه های توانبخشی

وقتی مجرم در جامعه باشد بطور موثرتری اجرا می شود تا اینکه بدون برنامه اصلاحی صرفاً در زندان نگهداری شود.

قرآن کریم.

آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین های مجازات زندان یا مجازات بینابین، تهران، گرایش، تهران انتشارات گرایش.

آنسل، مارک (۱۳۷۰). *دفاع اجتماعی*، ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.

امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، مجموعه، اسناد بین المللی حقوق بشر، ج ۱، تهران دانشگاه شهید بهشتی.

بابایی، محمدعلی (۱۳۹۱)، مهم ترین جلوه های کیفرزدایی در ق. م. ا، پژوهش نامه اندیشه های حقوقی ۳، (۱۵۱-۱۸۳)

باهری. محمد (۱۳۷۴) *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران.

بولک، برنار (۱۳۸۵)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، چاپ پنجم. پرادل، ژان، (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه های کیفری*، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.

توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۲) *آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی*، انتشارات قوه قضائیه، تهران، چاپ سوم.

جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳)، *فرآیند دادرسی*، انتشارات جاودانه، جلد اول.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲) «ترمینولوژی حقوقی»، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

حاجی تبار فیروز جانی، حسن (۱۳۹۳). *مجازاتهای جایگزین حبس در حقوق کیفری ایران*، انتشارات فردوسی، چاپ اول.

حاجی اکبری، مبارکه (۱۳۸۸)، *رویکرد اقتصادی به کیفر و اجرای آن*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

خالقی، ابوالفتح، (۱۳۸۶) کار به جای زندان، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق و علوم سیاسی ۳ (۲): ۱۳۶-۱۱۵.

خاکساری، داود، غلامی، حسین (۱۳۹۸)، عوامل مؤثر بر صدور مجازات های جایگزین حبس، پژوهش حقوق کیفری، ۲۶ (۱۰): ۱۵۹-۱۳۱.

خزانی، منوچهر، (۱۳۷۷). *فرایند کیفری (مجموعه مقالات)*، تهران، گنج دانش، تهران، چاپ اول.

دانش پژوه، وهاب، (۱۳۹۵). *قرآن و جرم انگاری حدائقی*، مجله فقه و حقوق اسلامی، ۱۲ (۷): ۱۳۶-۱۰۵۰.

دلماش مارتی، می ری، (۱۳۸۷)، *نظام های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی، میزان، تهران، چاپ دوم.

- دهان، ویلم، (۱۳۷۸)، «الغاگرایی و کنترل جرم تناقض در اصطلاحات»، ترجمه حسین غلامی، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۴.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنهٔ مداخلهٔ حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجلهٔ قضایی و حقوقی دادگستری، ۱۱۸، ۴۱-۹۳.
- رستمی، هادی (۱۳۹۳)، جرم‌انگاری کیفر گذاری حداقلی در نظریه لیبرالیسم در پرتو اصل صفر، نشر میزان.
- سلیمانی، مهدی (۱۳۹۷)، بزه‌پوشی از منظر فقه و حقوق جزای اسلامی، فصلنامه علمی، پژوهش فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴(۱۱): ۷۸-۵۹.
- شاکری، ابوالحسن (۱۳۸۹)، قرار ترک تعقیب فصلنامهٔ حقوقی، دانشگاه مازندران، ۳(۴): ۱۸۷-۱۷۱.
- عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲) عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجلهٔ پژوهش حقوق و سیاست، سال پنجم.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، نشر میزان، چاپ اول.
- غلامی، حسین (۱۳۹۸)، عوامل موثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس، پژوهش حقوق کیفری، ۲۶(۷).
- غلامی، حسین، (۱۳۸۲)، عدالت ترمیمی، تهران، سمت، چاپ اول.
- غلامی، حسین (۱۳۷۸)، تکرار جرم، (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)، نشر میزان، چاپ دوم.
- غلامی، میثم و ملکی، امین (۱۳۹۴)، مجازات‌های جایگزین و حبس و نقش آن در پیشگیری تکرار جرم، فصلنامهٔ پیشگیری از جرم مطالعات، ۳۷(۱۰): ۱۶۹-۱۳۲.
- فرجیها، محمد، (۱۳۹۴). چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت گرابی کیفری، مجله آموزش‌های حقوق کیفری، ۹(۵۴-۲۹).
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل فی بیان احکام بالدلایل، مؤسسه آل‌البیت، قم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۵۱). الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۷ق). الدرر شریعه فی فقه الامامیه، ج ۲، نشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
- فلاحی، ابوالقاسم (۱۳۹۷)، تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۹-۱۲۷، ۱۰۲.
- کاشفی، حسین، (۱۳۸۰)، کیفرهای جایگزین زندان در حقوق فرانسه، ۳۶(۳): ۱۷۶-۱۵۳.
- کلانتری، کیومرث، (۱۳۸۱) تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن، رساله تحصیلی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۴) حقوق کیفری تطبیقی، نشر ماجد، چاپ اول.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۴)، مبانی، اصول شیوه‌های جرم‌انگاری، رسالهٔ دکتری در حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- محبی، شاهرخ، (۱۳۸۴)، آزادی مشروط زندانیان، مجله اصلاح و تربیت، ۱۰۴(۷): ۱۹-۷.

معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه برنامه سوم توسعه قضایی (۱۳۸۲)، انتشارات قوه قضائیه، چاپ نخست.

مهر، نسرین (۱۳۷۶)، در درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی، (ترجمه گزارش کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی)، مجله تحقیقات حقوقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/۲۱.

ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸) نظریه های جرم شناسی، انتشارات میزان، چاپ سوم.

مصدق، محمد (۱۳۹۵) شرح قانون مجازات اسلامی انتشارات جنگل، تهران، جلد اول، چاپ نهم.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

نوبهار، رحیم، (۱۳۹۰). اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، آ موزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱.

نوبها، رضا، (۱۳۸۰). زمینه جرم شناسی، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.

نیازپور، امیر حسین، (۱۳۹۲). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.

feinberg, Joel Harm to otherS (1984). the moralLimits of the criminal law, vol ۱ , OXford Universitypress.

A shworth, Andrew(1999). ,principle of criminal law, 3end.

frase,Richard(2005). punishments purposes ,stan ford law review, Vol, ۵۸: ۰۷

Toneyrmichael(1994).proprortionalityparssimonyandinterehangeablitiyofpunishmentinpenalthoryandpracticeTraditionandinnovationincriminaljustice editedby:duffetalpp84.